

حرف های روز

عطار، آثار عمید زاکاتی، شاهنامه حکیم توس و بسیاری دیگر پر از قصه های کوتاه و داستان های بلند است. این شاعران و نویسندگان با ساخت و پرداخت این قصه ها (مثل کتاب های متنوع و آسمانی و ادیبان و مذاهب) نتیجه گیری هایی در سمت و سوی اخلاق خود داشته اند. کما این که بخشی از این قصه ها و رمان ها دارای جلوه های فلسفی و عرفانی و سیاسی بوده است. **عده ای سؤال مطرح کرده اند و جمعی دیگر به این سؤال ها (در هر زمینه ای) جواب داده اند.**

علی ایچال روح و جان جهان ما قصه است از خلقت آدم و سپس حوا و وسوسه خروج از بهشت، دعوی برادران هابیل و قابیل، افسانه سایر پیغمبران... سراسر قصه و طنز است آن هم در کتاب های قطور و گاهی فقط در یک سطر از عمید زاکاتی. از کسی پرسیدند در بخناد چه می گویی؟ گفت: عرق!

بعضی از بزرگان قصه نویسی منظوم مانند مولانا محبت بلخی حتی به نحو حیرت انگیزی **مسائل بورنوکرافی** را پیش کشیده و یا حضرت اجل سعدی (با شرح ماجرای قاضی همدانی پسریان) یک شاهکار نوول نویسی را خلق کرده است حالا عبیت زاکاتی و دیگران (در طرح این جور مسائل) جای خود دارند.

در این زمینه چندین و چند کتاب می توان نوشت و ما با قصه ای از عطار بسند می کنیم.

بوه مستی سخت لایقطل، خراب آب کارش برده کار آب

این مومن به قدری قاطی پاطی می خورده بود که سر از پا نمی شناخته تا این که آدم اخل خبری از آنجا می شنیدت و مرد مست را که توی چوبی آب افتاده بود، بلند کرد و توی جوالی که داشت گذاشت و روی گردن و پا روی کول گرفت و می برد.

دوشیاری را گرفت از وی مال
پسی نشاند آن مست را اندر جوال

او را می برد تا به منزلش و جای امنی برساند. در همین حال مست دیگری پیش او ظاهر و با او همراه شد که در راه به همه بت و برباد می گفت و با این **بدستی می گره**، دست بر قضا آن مست اولی که توی جوال بود عربته کشی ها و فحاشی های **مست دومی** را می شنید (لابت می دیند) از سر تصحیح به او گفت میخواستی دو سه پیمانگه کمتر میزدی تا مثل من با خیال راحت توی جوال روی پشت یکی سوار بشوی و به خانه بروی!

مست اول آن که بود اندر جوال
چون بدید آن مست را بس نشد حال

این بنده حضور داشته ام چندان جمعیت کثیری را ندیده ام و دست بر قضا باز هم حضور هموطنان پیودی در آن جلسات مراسم چشم کبر بوده است.

در هر حال این که این مراسم ادبی و فرهنگی (لااقل از بابت آن چندین و چند دقیقه ای که این بنده صحبت کرده بودم) در روزنامه عصر امروز منتشر می شد، ولی بیشتر به یاد نوشته معلم عزیزمان (هم در روزنامه نگاری و هم در قصه نویسی) **حضرت دکتر صدرالدین الهی** اقدام که نوشته بود ما ایرانیان خارج صاحب نوعی **فرهنگ پراکنده** و جنا افتاده از هم گزینده ایم و به قول نادر نادریور **مدل شده ایم به آن جزیره های پراکنده پریشان.**

دکتر الهی افزوده بود: سی سال زمان کمی نیست برای آن بتوان به یک **سازماندهی فرهنگی** (لااقل نظیر همین بنیاد جامعه دانشوران را به راه انداخت) **یک هیئت مشاورت فرهنگی را در برابر نهادهای فرهنگی اصلاحی** سر و سامان داد اما این کار نشده است. جزیره های پراکنده پریشان هر کدام سر از آب در آورده اند و گرداگردشان اقیانوس است و تا چشم کار می کند غنکبوت، نارنماها نینده است.

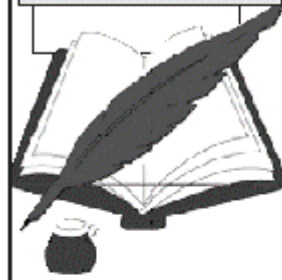
توانسته ایم... به حکومت گلاهِ بردار شارلاتان و مردم فریب جمهوری اسلامی نشان بنهیم این سه یا چهار میلیون مهاجر تحصیل کرده باتجربه و به اصول روزگار آشنا، **کار فرهنگی هم بلدند.**

دکتر الهی ناکبت کرده بود که از سر درد درباره این جزیره های پراکنده و پریشان نوشته است که چرا نتوانستیم ایم یک **اپوزیسیون فرهنگی** قرض و محکم و پرتعداد در خارج بوجود بیاوریم که مسلما می توانست پایه و مایه حراست و حفاظت از میراث فرهنگی و باستانی ما- که منام مورد نهانم آخوندخای فریبکار و مزور قرار می گیرد- متاومت کند و رو در روی آن قرار ایستادگی کنند.

می بینیم سی سال است ایجاد **"خانه ایران لنگ مانده** طرح بنیاد فرهنگ و کتاب خاک می خورد. کانون نویسندگان و شاعران کارکنان رسانه های همگانی- که با خون دل تشکیل شده بود- جمعی به زمین گرمش زدند و متلاشی اش کردند.

حالا واقعا جای شکرش باقیمت که می بینیم که در لس آنجلس بنیاد جامعه دانشوران تشکیل شده جلسه به راه می اتنازد. سخنران دعوت می کند. از دو نویسنده جهانی تجلیل می کند و حتی چون نویسنده بیمار است از او یک فیلم ویدئویی تهیه می کند.

حرف های روز



از: عباسی پهلوان

تلفن مستقیم سردیر
۲۸۴۹-۷۸۳ (۸۱۸)

بنیاد یک جامعه فرهنگی،

آن هم در این ولایت؟؟

۱- راستش شما که غریبه نیستید وقتی از من دعوت شد که در بزرگداشت دو نویسنده ای که اثرشان به فارسی ترجمه شده است شرکت - و برای جمعی از فارسی زبانان صحبت کنم- خیال کردم که باز هم تلفن مزاحم است. باور نکردنی تر بخش دیگر فضایی بود که این دعوت از سوی بنیاد **جامعه دانشوران** بود. جامعه دانشوران؟ آن هم در شهری که حتی یک شکل دو سه تتر برای **گیش گرض گلاغ ها** و **هین گرض الاغ ها** هم وجود ندارد یا به هر حال وضع و منظوری و هنفی دور هم جمع نشده از هم سوا می شوند چه برسد که یک **جلسه ادبی و سخنرانی** درباره کتاب و نویسنده باشند. **شوری که مردانش اهل خرید و مطالعه کتاب** نیستند یکی از غصه های همینگی من بابت سکوت و گسادی گسب و کار دوستان عزیز و یا هموطنانی است که روی به کتابتروشی آورده و مغازه ای کشوده اند بابت سابقه و سابقه ادب و فرهنگ ایرانی. گنجینه پیری که از این بابت داریم ولی هر وقت خنا که گذارمان به آنجا افتاده است آنها را مات و مبهوت قنسه بندی کتابهایشان دیده ایم و انگار که همه کتابها را مجوس کرده اند.

اما گره فضایی آنجایی باز شد که اطلاع دادند این **بنیاد جامعه دانشوران** را هموطنان پیودی ما تشکیل داده اند که این خود را راه دیگری برای جمع و جور کردن این هموطنان و هم بستگی بیشتر در سطح بالاتر و کتابخوان آنهاست دو نویسنده نامدار جهانی- اسرائیل سینگر و سامی میخائیل که پیودی هم هستند دو اثر از دنبایی که دیگر نیست و دیگری **ترومپتی** در وادی را نوشته اند که **ب.بی پاد** (**داریوش**) آن را به فارسی ترجمه

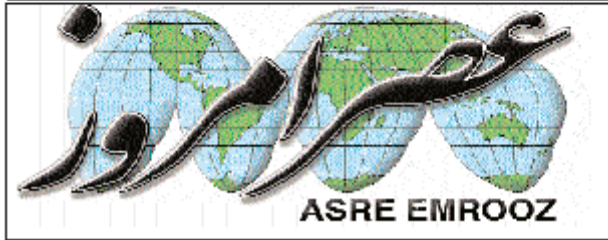
چون بدید آن مست را بس تیره حال
گفت: دو پیمانه کمتر ای صمو
تا روی آزاده چوین من گو به گو

است از او یک فیلم ویدئویی تهیه
می کنند و نمایش می دهند و دو
استاد و محقق و نویسنده خانم دکتر
ژاله پیرنظر و خانم شیریندخت دقیقیان
در باره این دو نویسنده که آثارشان
به فارسی ترجمه شده برای فارسی
زبانان حرف می زنند و یک نویسنده
و روزنامه نگار مسلمان فرصت پیدا
می کند که در این جلسه بگوید که
قصه و داستان نویسی در سرزمین
ایران قرن ها سابقه دارد منتقدی
مراتب (چون بهر حساسی) گفته
شاعری (نظم) بر گنجه نویسنده کی
(نثر) می چرییده بیشتر این قصه ها
منظوم است. آثاری که در مثنوی
مولوی، "منطق الطیر" فریدالدین

بقیه در صفحه ۴

(در پیش) آن را به فارسی ترجمه
کرده (هر گنام بیش از ۳۰ صفحه
است) و خانم شیرین دخت دقیقیان
نویسنده و محقق و ویراستار آنهاست و
بر هر دو کتاب مقدمه نوشته و با
کوشش و سرعیه ایرج مخایی منتشر
شده است.

تعجب این بنده وقتی بیشتر شد
که در آن سالن بزرگ، عده ای گوش
نا گوش نشسته بودند برای
بزرگداشت دو نویسنده و گوش
دادن به سخنرانی ها... البته تاکنون
برای شاعرانی چون نادرپور، شاملو،
مشیری و خانم سیمین بهبهانی
چنین سالن های پر و پیمانی در
آمریکا بوده ولی در چند و چندین
جلسه ادبی و شعر خوانی و تجلیل که



www.asre-emrooz.com